

این
گلستان سعدی
نیست

آنها

و

من

دیگری

آنها برای همه چیز غسل تجویز می کنند/ ۱۴
 پنج فنجان/ ۱۶
 میرنا میر کوویچ و یانس یاکوبسن/ ۲۰
 نیوشا امینی و حاج اسماعیل/ ۲۲
 رولت روسی/ ۲۶
 بیست سال/ ۲۸
 مرگ دیکتاتور/ ۳۰
 نورآبی/ ۳۴
 کنده کشی/ ۳۶
 فرشته ها و حلاج/ ۴۰
 طبقه متوسط/ ۴۲

ژنرال/ ۴۶
 بنیامین سورک/ ۵۰
 آلفردو راجینه/ ۵۲
 نه ثانیه و پنجاه و هشت صدم/ ۵۴
 ژان کلود داسیز/ ۵۸
 ژان پی یر پقری/ ۶۲
 سباستین گوله/ ۶۴
 فردریش دولخ/ ۶۶
 هنرمند/ ۶۸
 اسکار گوگری/ ۷۰
 زبان ساز/ ۷۲
 مرغ همسایه غاز نبود/ ۷۴
 عجله/ ۷۶
 ای مساوی ام سی دو/ ۷۸

زیبا ست/ ۸۲
 راز قتل ها/ ۸۶
 دفاع از موکل/ ۹۰
 حداکثر سرعت/ ۹۲
 نامه ای در سیاهچاله/ ۹۴
 کفش ها/ ۹۸
 ریزش مو/ ۱۰۲
 سورپرایز/ ۱۰۴
 نگرانی/ ۱۰۸
 ته خمیر دندان/ ۱۱۲
 تزلزل/ ۱۱۴
 درتوال های عمومی/ ۱۱۸
 خوشبخت، جذاب و محبوب/ ۱۲۴
 خوشبختی/ ۱۲۸

پنکه ها/ ۱۳۲
 درخت/ ۱۳۶
 علم واقعی نیست/ ۱۴۰
 اسب/ ۱۴۴

آقای رادوان



شما یید آقای رادوان؟ من نمی دانم شما چه اصراری به اعتراف کردن دارید، در حقیقت بیشتر اعترافات شما نقض قوانین مدنی و اجتماعی است، عبور از چراغ قرمز یا انداختن زباله در جاده خارج از شهر اعتراف نمی خواهد. بهتر است با طرح این جرائم کوچک، وقت کلیسا، من و مهمتر از همه وقت خدا را نگیرید.

گفتم پدر روحانی، این بار موضوع مهمی ست، من با یک زن جوان بیرون رفتم، پدر روحانی از اینکه این دفعه مسئله ای مهم مطرح شده خوشحال شد. پرسید خب، دیگر چه کردید؟ گفتم ما به یک رستوران رفتیم. - خب، ناهار خوردیم. - خب. - بعد هر دو به خانه برگشتیم. - آقای رادوان کجای این موضوع آنقدر اهمیت دارد که ما وقت خداوند را بگیریم، فهرست بلند گناهان شما، نزد باری تعالی پیشیزی ارزش ندارد. بیرون از اینجا هزاران نفر منتظرند بیایند و اعترافهای مهم بکنند، انسانهای مومن و معتقد. آنوقت شما در مورد مسائل پیش پا افتاده وقت مرا می گیرید.

گفتم پدر فقط یک فرصت، یک فرصت دیگر به من بدهید. او بزرگوارانه قبول کرد و گفت، فقط یک فرصت. گفتم می خواهم نام فامیلیم را به شما بگویم. - مگر شما آقای رادوان نیستید؟ چرا ولی رادوان نام کوچک من است، فامیل من کاراجیج است. رادوان کاراجیج معروف به جلاد سربرنیتسا.

سکوتی سنگین حکمفرما شد، می توانستم صدای قلب کشیش را بشنوم، فهمیدم توان حرف زدن ندارد. من اعتراف کردم و سبکبال از کلیسا بیرون آمدم، حالا تمام باری که در این مدت بدوش می کشیدم روی دوش پدر روحانی است. نمی دانم تا کی می تواند تحمل کند احتمالان روزی توانش را از دست می دهد و نزد دیگری اعتراف می کند. آنروز مرا بازداشت می کنند، ولی به هر حال این قسمتی از سختی شغل اوست.

آنها برای همه چیز عسل تجویز می کنند



آنها برای همه چیز عسل تجویز می کنند برای درد، برای زخم، برای امراض روانی حتی برای برون رفت از بحران های اجتماعی و سیاسی. مثلن وقتی می خواهند به جنگ با دشمن پایان دهند ظرف بزرگی عسل، برای طرف مقابل می فرستند تا حسن نیت خود را نشان دهند. منطقه سیلان را می گویم.

اما در شریف آباد همه ی این کارها را با هندوانه انجام می دهند آنها برای بیماری ها از هندوانه، آب هندوانه، پوست هندوانه و تخم هندوانه استفاده می کنند و برای نشان دادن حسن نیت بار هندوانه می فرستند، همه ی معاملات با نرخ برابری هندوانه سنجیده می شود.

در ارومیه اما، همه مشکلات با انگور و شراب و سرکه حل می شود و به بیماران شراب می دهند، چه گرمی اش کرده باشد چه سردی. در نقاطی از کشورمان نمک درمانی می کنند و نمک، حلال همه ی مشکلات است، اما در یزد همه ی این کارها با کشک انجام می شود، کشک نقش مهمی در تاریخ، فرهنگ و اقتصاد یزد دارد، کشک و خیار نیز از غذاهای مهم این دیار است، زنان باردار و یار کشک دارند و بچه ها به جای تیله، با کشک بازی می کنند، حضور کشک به ادبیات هم راه پیدا کرده، در یزد به آدم متملق می گویند کشمال.